

به دفاع و حمایت جدی از کارگران شجاع و مبارز هپکو برخیزیم

طبق خبرهای انتشار یافته، ۱۶ کارگر مبارز هپکو، به شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری اراک احضار شده‌اند تا روز هفتم مهر به اتهام "اخلال در نظم جامعه" و "شرکت در تجمعات غیرقانونی" به محاکمه کشیده شوند. احضار ۱۶ کارگر پیشرو و مبارز هپکو به دادگاه ارتجاعی رژیم در حالی صورت می‌گیرد که خواست‌های کارگران این شرکت مانند بازگرداندن اداره امور شرکت به دولت، پرداخت مطالبات معوقه، پرداخت به‌موقع دستمزدها، تضمین شغلی و افزایش دستمزد که برای دستیابی به آن بارها دست به اعتصاب، تجمع و راهپیمایی زده‌اند و در واقع به همین دلیل به دادگاه احضار شده‌اند، کماکان بی‌پاسخ مانده است.

با اعتصابات یکپارچه و اعتراضات پرشور خیابانی کارگران هپکو علیه کارفرمای این شرکت در سال ۹۵، سرانجام دولت (و سازمان خصوصی‌سازی آن) را وادار ساخت سهامدار شرکت را عوض و مالکیت آن را به سرمایه‌دار دیگری به نام "احمدپور" واگذار نماید. مالک جدید به کارگران هپکو وعده داد در اسرع وقت به خواست‌های آن‌ها رسیدگی خواهد کرد. سال ۹۶ با این وعده‌ها پایان یافت اما تمام وعده‌های سرمایه‌دار و مالک فعلی، مانند کارفرمای قبلی (عطاریان) پوچ و توخالی از کار درآمد. نه تنها هیچ گونه بهبودی در وضعیت کارگران ایجاد نشد و خواست‌هایشان برآورده نشد، بلکه کارفرمای جدید درصدد فروش زمین‌های کارخانه برآمد و هپکو را به آستانه تعطیلی کشاند و همپای آن، فضای پلیسی - امنیتی و سرکوب را در کارخانه تشدید کرد.

اردیبهشت ۹۷، هپکو بار دیگر وارد اعتصاب شد. اعتصاب و تجمع و راهپیمایی و مسدود ساختن خط راه‌آهن شمال و جنوب، پس از چهار روز، زمانی پایان یافت که مقامات دولتی و کارفرما قول حتمی دادند به خواست کارگران رسیدگی کنند. اما نه کارفرما و نه حامیان دولتی آن، هیچ کدام نه فقط به وعده‌های خود عمل نکردند، بلکه برای مرعوب ساختن کارگران، ۱۰ تن از فعالان اعتصاب را بازداشت کردند. توده کارگران هپکو، به حمایت از رفقای

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۷



در صفحه ۳

بحران سوریه و اجلاس سوچی

تجربه تاکنون به‌قدر کافی نشان داده است، مادام که رژیم دیکتاتوری بعضی‌های سوریه تحت رهبری بشار اسد در این کشور بر سر کار باقی‌مانده باشد، هیچ چشم‌اندازی برای حل بحران و نجات مردم سوریه از فجایی که در طول هفت سال با آن‌ها مواجه بوده‌اند، وجود نخواهد داشت. درحالی‌که گروه‌های مخالف اسد با مداخله نظامی روسیه از مناطق وسیعی از خاک سوریه برچیده شده‌اند، اما بحران سوریه همچنان حل نا شده باقی‌مانده است. سرنوشت مردم این کشور اکنون در دست دولت‌هایی است که از بالای سر مردم این کشور تصمیم می‌گیرند. فقط گروه‌های مخالف رژیم اسد نیستند که بازنده جنگ داخلی هفت‌ساله‌اند. فقط این نیست که مردم این کشور

در صفحه ۵

گزارشی از غرفه سازمان فداییان (اقلیت) در جشن اومانیته



در صفحه ۸

موضع جدید دبیرکل سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی و چرایی آن

روز سه شنبه ۲۷ شهریور (۱۸ سپتامبر)، هفتاد و سومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد آغاز به کار کرد. در سرآغاز این نشست، جدیدترین گزارش آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران و جهان ارائه شد. گزارشی که قرار است در اجلاس یک هفته ای مجمع عمومی سازمان ملل مورد بررسی و تصویب نهایی قرار گیرد.

در صفحات اولیه این گزارش که مربوط به نقض فاحش ابتدایی ترین حقوق دمکراتیک توده های مردم ایران است، به موارد متعددی از سرکوبگری های جمهوری اسلامی طی یک سال گذشته اشاره شده است.

در صفحه ۶

به دفاع و حمایت جدی از کارگران شجاع و مبارز هپکو برخیزیم

۲۱ و ۲۲ خرداد بازداشت شدند. حمایت فعال توده کارگران از رفقای بازداشتی خود و ادامه تجمع و راهپیمایی و اعتصاب برای آزادی آن‌ها، با شعارهایی چون "کارگر زندانی آزاد باید گردد" و "کارگر زندانی حمایت می‌کنیم"، رژیم را وادار ساخت کارگران را اگرچه با وثیقه‌های ۵۰ میلیون تومانی آزاد کند. اما اندک زمانی پس از پایان اعتصاب تعداد زیادی از کارگرانی که قبلاً با وثیقه آزاد شده بودند با ابلاغیه کتبی در ۱۷ مرداد به شعبه دوازدهم دادگاه انقلاب اهواز احضار شدند. در کشت‌و‌صنعت نیشکر هفت‌تپه نیز پس از اعتصاب کارگران در فروردین ماه سال جاری، ۱۰ کارگر پیشرو با حکم قضایی توسط نیروهای انتظامی بازداشت و به زندان دزفول منتقل شدند و تا ۱۵ خرداد، ۳۵ کارگر به دستور مستقیم قوه قضایی به دادگاه احضار شده و مورد محاکمه قرار گرفتند.

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی با تشدید سرکوب کارگران و کشتادن فعالان اعتصاب به دادگاه، می‌خواهد هزینه مبارزه کارگران را بالاتر ببرد. طبقه حاکم بر این خیال است که با احضار و بازداشت و راه‌اندازی محاکمات فرمایشی به اتهامات واهی و نخنمایی چون "اخلال در نظم جامعه" و "شرکت در تجمعات غیرقانونی"، تحمیل وثیقه‌های کلان، بریدن جریمه نقدی و مجازات زندان، قادر است کارگران را مرعوب سازد و فعالان اعتصاب و بخش پیشروتر کارگران را از ادامه مبارزه باز دارد. این اقدامات اما در واقع بیش از آن‌که ترسی در دل کارگران ایجاد کند، ترس و وحشت رژیم از کارگران، از متشکل شدن و از مبارزه متشکل و سازمان‌یافته کارگران را نشان می‌دهد. مبارزه‌ای که به حکم شرایط اقتصادی و سیاسی موجود، توقف و خاموشی نمی‌شناسد و می‌رود تا در روند تکاملی خود، تمام موانع و محدودیت‌ها را یک به یک از پیش پای طبقه کارگر بردارد.

با این همه، این به هیچ وجه از وظیفه ما در حمایت از کارگرانی که به هر دلیل احضار و بازداشت و محاکمه می‌شوند، نمی‌کاهد. همه فعالان سیاسی چپ و کمونیست به اتفاق کارگران باید با تمام نیرو از نمایندگان کارگران و رفقای که در معرض سرکوب دستگاه قضایی و امنیتی قرار گرفته‌اند حمایت کنیم. باید سیاست طبقه حاکم و رژیم ارتجاعی پاسدار منافع آن برای وحشت‌پراکنی در میان کارگران را خنثا کرد. نباید کارگران هپکو را تنها گذاشت. هرگونه آسیبی که بر کارگران شجاع و پیشرو هپکو وارد شود، آسیب به کل کارگران است. هپکو عضو مهمی از پیکره واحد طبقه کارگر است. فولاد و هفت‌تپه اعضای دیگر آن هستند. یورش و آسیب‌رسانی به هر عضو آن، یورش و آسیب‌رسانی به کل طبقه کارگر است و دفاع از هر عضو آن نیز دفاع از کل طبقه کارگر است. باید با بسیج گسترده خانواده‌ها و کشتادن آن‌ها به خیابان و مقابل بیدادگاه‌های رژیم، خواهان پایان پرونده سازی، منع پیگردهای قضایی و امنیتی و تضمین ادامه کاری کارگران احضار شده شویم و به دفاع و حمایت جدی از کارگران شجاع و مبارز هپکو برخیزیم.



تعرضی مبارزه، بیشتر متجلی شده است، جمهوری اسلامی نیز به همان نسبت بر شدت سرکوب و ارباب کارگران افزوده است و بیش از این خواهد افزود. سرکوب اگرچه عمومیت دارد و مختص این یا آن قشر زحمتکش نیست، اما سرکوب سیستماتیک طبقه کارگر، بویژه بخش پیشرو و متشکل‌تر آن، برای جمهوری اسلامی از اهمیت حیاتی برخوردار است. طبقه حاکم به خوبی می‌داند ورود گسترده و مستقل کارگران به عرصه مبارزه علنی و تعرضی و ارتقاء مبارزات و اعتصابات کنونی به مبارزات و اعتصابات سرتاسری، به معنای فلج شدن کامل رژیم است. حضور طبقه کارگر به عنوان یگانه طبقه تا به آخر انقلابی و پیگیر و راهبر انقلاب، در عرصه مبارزه سرتاسری می‌تواند سرنوشت جنبش و تمام مبارزات کنونی را به نحوی رقم زند که نه نشانی از رژیم حاکم بماند نه طبقه‌ای که حافظ منافع آن است.

از این روست که متشکل‌ترین، آگاه‌ترین و معترض‌ترین بخش‌های کارگری، آماج حملات پی‌درپی دستگاه سرکوب قرار گرفته‌اند. جمهوری اسلامی اگرچه از همه و هرگونه ترفند و فشاری علیه کارگران و برای ممانعت از متشکل شدن آن‌ها استفاده کرده است، اما حربه اصلی و دائمی آن سرکوب بوده است. احضارهای پی‌درپی و فله‌ای، بازداشت‌ها و محاکمات گسترده، ارباب و پرونده‌سازی مداوم علیه کارگران پیشرو و فعالان اعتصاب، به نحو آشکاری در دوره حسن روحانی تشدید شده است. هر جا کارگران تشکلی را سازمان داده‌اند و به‌طور متشکل‌تر دست به اعتراض و اعتصاب زده‌اند، دستگاه قضایی و امنیتی و کل دستگاه سرکوب، در آن‌جا با شدت عمل بیشتری وارد شده است. هپکو یک نمونه است، گروه ملی فولاد اهواز نمونه دیگری است و هفت‌تپه نمونه دیگر!

در اعتصابات یکپارچه و راهپیمایی‌های پرشور کارگران مبارز گروه ملی فولاد اهواز در خرداد ماه سال جاری، بیش از ۶۰ کارگر در روزهای

بازداشتی خود برخاست و رژیم مجبور شد آن‌ها را به قید وثیقه آزاد کند. اما همین که اعتصاب پایان یافت و فضای کارخانه تا حدودی آرام شد، در ادامه پرونده‌سازی‌های کارفرما و حامیان دولتی آن علیه کارگران، برای ۱۶ تن از کارگران مبارز این شرکت، احضاریه فرستاده شد تا در دادگاه کیفری اراک که هفتم مهر برگزار می‌شود حاضر شوند. این رویداد بار دیگر به روشنی بر این نکته صحنه گذاشت که در حالی که سرمایه‌داران و کارفرمایان از پذیرش خواست‌های ابتدایی کارگران طفره می‌روند و پیوسته بر فشار کار و استثمار و بی‌حقوقی کارگران می‌افزایند، دستگاه قضایی و کل دستگاه دولتی نیز در حمایت از طبقه سرمایه‌دار حاکم، اقدامات زورگویانه و سرکوب‌گرانه علیه کارگران، بویژه کارگران پیشرو و فعالان اعتصاب را تشدید کرده‌اند.

واقعیت این است که جنبش طبقه کارگر به رغم موانع و محدودیت‌های گوناگونی که از آن رنج می‌برد، آرام آرام در حال پیشروی است. اعتصابات و اعتراضات کارگری در حال گسترش است. اعتصابات فراکارخانه‌ای و رشته‌ای در دستور کار جنبش کارگری است. اعتصابات اقتصادی و سیاسی سرتاسری، برنامه آینده دور جنبش کارگری نیست. جنبش طبقاتی کارگران دارد خود را برای به چالش کشیدن تمام سرمایه‌داران و دولت آن‌ها در مقیاس سرتاسری آماده می‌کند. تمامی شواهد حاکی از آن است که جمهوری اسلامی نه می‌خواهد و نه می‌تواند مطالبات طبقه کارگر را برآورده سازد. لذا سعی می‌کند با سرکوب و ارباب بیشتر، از ورود مستقل طبقه کارگر به عرصه مبارزه جلوگیری نماید یا آن را به تاخیر بیناندازد. هر چقدر امکانات رژیم برای عبور از تنگناها و بحران‌های موجود کمتر شده و بقاء آن با خطرات بیشتری مواجه شده است، هر چقدر چشم‌انداز نجات و آینده رژیم تیره‌تر شده و هر چقدر اراده کارگران برای عبور از جمهوری اسلامی و براندازی نظم موجود، در اشکال علنی و

پیش به سوی اعتصاب سراسری معلمان تا تحقق مطالبات

از جمله خواست‌های معلمان که در تمامی اعتراضات سال‌های اخیر مطرح شده می‌توان به آموزش رایگان، تغییر کیفی نظام آموزشی، دخالت معلمان در تعیین محتوای کتب و برنامه‌های آموزشی، توقف سیاست پولی‌سازی آموزش که به نفع طبقه سرمایه‌دار است، افزایش حقوق معلمان و بازنشستگان و یکسان‌سازی حقوق معلمان با سایر کارکنان دولت، بیمه درمانی کارآمد و جامع، آزادی تشکلهای مستقل معلمان و بالاخره آزادی زندانیان سیاسی از جمله معلمان زندانی اشاره کرد.

اما تجمع معلمان در روز جهانی معلم تنها تجمع اعتراضی آن‌ها در سال تحصیلی گذشته نبود. در طول سال تحصیلی گذشته معلمان بارها به اشکال گوناگون، همچون سال‌های قبل‌تر، دست به اعتراض زدند که در یکی از آخرین موارد آن که در ۲۰ اردیبهشت در تهران و چند استان دیگر برگزار شد، مزدوران جمهوری اسلامی در تهران وحشیانه به صفوف معلمان مبارز حمله کرده و ضمن ضرب و شتم آن‌ها تعدادی را از جمله محمد حبیبی دبیر کانون صنفی معلمان تهران دستگیر کردند. از کمپین "نه به فیش حقوقی" در خرداد و تیر امسال نیز می‌توان به‌عنوان آخرین اعتراض معلمان نام برد. در جریان این کمپین، معلمان چه گروهی و چه فردی در خیابان و یا در منازل، با آتش‌زدن و یا پاره کردن فیش‌ها و احکام حقوقی نسبت به ناچیز بودن حقوق خود و بی‌پاسخ گذاشتن مطالبات‌شان دست به اعتراض زدند.

کمپین "نه به فیش حقوقی" در عین حال اثبات یک چیز بود و آن این‌که مقامات جمهوری اسلامی نه تنها گوشه برای شنیدن خواست‌های معلمان ندارند، بلکه سیاست‌های‌شان درست جهت عکس منافع و خواست‌های معلمان است. برای نمونه در حالی که مقامات جمهوری اسلامی ابتدا وعده افزایش ۲۰ درصدی حقوق معلمان را در سال ۹۷ داده بودند، اما در عمل حقوق‌ها بین ۶ تا ۱۰ درصد افزایش یافتند. از سوی دیگر با حذف "فوق‌العاده سختی کار"^(۱) و "حق عائله‌مندی زنان مجرد" در عمل حتماً دریافتی برخی معلمان کاهش یافت. این پاسخ رژیم به تجمع معلمان در برابر سازمان برنامه و بودجه با خواست "بودجه عادلانه" بود. "فوق‌العاده سختی کار" در شرایطی از فیش حقوقی معلمان حذف شد که سال به سال بر سختی کار معلمان به دلیل کمبود معلم و افزایش تعداد شاگردان در هر کلاس افزوده می‌شود و معلمان مجبورند به دلیل کمبود معلم حتماً ساعت‌های بیشتری تدریس کنند.

در مورد سایر خواست‌های معلمان نیز رفتار جمهوری اسلامی به همین‌گونه بوده است. صدور احکام سنگین زندان برای معلمان زندانی از جمله محمد حبیبی، اسماعیل عبدی و بهشتی لنگرودی، گسترش خصوصی‌سازی از طریق افزایش مدارس هیات امنایی و انتفاعی و محروم شدن هر چه بیشتر کودکان از حق تحصیل همگی بیان‌گر بی‌اعتنایی جمهوری اسلامی به خواست‌ها و اعتراضات معلمان هستند. آغاز دور جدید مبارزات معلمان را می‌توان از

۲۵ دی‌ماه سال ۸۰ و تجمع سه هزار معلم در یکی از مراکز تربیت معلم در خیابان حافظ تهران دانست. ۲ بهمن حدود ده هزار معلم در برابر مجلس دست به تجمع زدند و در نهایت تظاهرات معلمان به سمت خیابان پاستور (دفتر ریاست‌جمهوری) در ۶ بهمن با یورش وحشیانه نیروهای سرکوب رژیم به مجروح شدن و دستگیری تعدادی از معلمان منجر شد. از آن زمان تاکنون مبارزات معلمان به‌رغم افتوخیزهایی ادامه داشته است. در روزهای ۱۲ و ۱۷ اسفند ۸۵ بیش از بیست هزار معلم در برابر مجلس دست به تجمع زده و با شعار "معلم، کارگر، اتحاد اتحاد" دولت را تهدید کردند که در صورت عدم رسیدگی فوری به خواست‌های معلمان کلاس‌های درس را تعطیل خواهند کرد. با گذشت ۱۲ سال از آن اعتراضات پُرشکوه، معلمان اما همچنان با همان شعارها در خیابان‌ها حضور دارند و نه تنها خواست‌های‌شان تحقق نیافت که شرایط از همه جهات بدتر و بدتر شد!!

براستی معلمان برای رسیدن به خواست‌های خود چه باید کنند و موانع پیش‌روی آن‌ها چیست؟! بدون تردید یکی از این عوامل تهدیدات و سرکوب رژیم است. واقعیت این است که معلمان در یک محل مشخص مشغول به کار هستند و ماهانه حقوقی می‌گیرند. اگرچه حقوق‌شان پایین است، اما به هر حال کار دارند همراه با درآمدی بخور و نمیر. آن‌هم در کشوری که بیش از ده میلیون نفر بیکارند که از میان آن‌ها میلیون‌ها نفر تحصیل‌کرده دانشگاهی هستند. همین عامل باعث می‌شود تا در شرایطی که بحران انقلابی بر جامعه حاکم نیست، روحیات محافظه‌کاری در میان زحمتکشان جامعه وجود داشته باشد و در نتیجه سرکوب و بویژه خطر اخراج کارسازتر باشند. اما به همان میزان که روحیات انقلابی در توده‌ها افزایش می‌یابد، هر چه به موقعیت انقلابی نزدیک می‌شویم، روحیات محافظه‌کاری نیز کاهش و گروه‌های بیشتری از توده‌ها به مبارزه علنی روی می‌آورند که این مساله در مورد معلمان نیز صادق می‌باشد.

از جنبه‌ی دیگری نیز می‌توان تاثیر سرکوب را به تصویر کشید. بعد از اعتراضات سال ۸۸ و سرکوب جنبشی که شکل گرفته بود، تا مدت‌ها این سرکوب خشن تا حدودی جنبش کارگری، اما بویژه جنبش‌های دیگر از جمله معلمان را تحت تاثیر قرار داد و باعث رکود در آن‌ها شد. برای مثال به رغم اعتراضات متعدد معلمان در این سال‌ها، بعد از سال ۸۵ که معلمان شرکت‌کننده در اعتراض ۱۷ اسفند ۸۵ در تهران و در برابر مجلس حتماً تا ۲۵ هزار نفر تخمین زده شد، هرگز چنین تجمعی بعد از سال ۸۸ با این تعداد شرکت‌کننده شکل نگرفت.

دومین عاملی که می‌توان و باید از آن نام برد، تاثیر گرایشات "اصلاح‌طلبی" در میان تشکلات معلمان بود. اگرچه بعد از اعتراضات سال ۸۰ معلمان که "اصلاح‌طلبان" یک صدا آن را تخطئه و تلاش "اصول‌گرایان" برای تخریب کابینه‌ی خاتمی نامیدند، اما بویژه پس از روی کار آمدن مجلس هفتم و سپس کابینه احمدی‌نژاد، "اصلاح‌طلبان" سعی کردند تا در گروه‌های

اجتماعی جای پا پیدا کرده و از این گروه‌ها در راستای اهداف خود در قدرت بهره ببرند. اگر چه تلاش آن‌ها برای نفوذ در جنبش کارگری همواره با شکست روبرو شد و جریان "خانه کارگر" رسواتر از آن بود که بتواند جای پای در جنبش کارگری بدست آورد، اما در میان معلمان و تشکلهای معلمان توانستند افکار خود را تا حدودی تسری بخشند. همین افکار "اصلاح‌طلبی" بود که به مانعی در رشد رادیکالیسم و در نتیجه توده‌ای‌تر شدن مبارزات معلمان و مطالبات‌شان تبدیل شد. بویژه پس از روی کار آمدن کابینه‌ی روحانی که اصلاح‌طلبان ضمن ابراز "ندامت و توبه" در محضر "ولی فقیه" خواستار سهم بیشتری از قدرت شده بودند. این جریان با ترفندهایی چون "تجمع سکوت" و مانند آن، تاثیر زیادی در به هدر دادن انرژی مبارزاتی معلمان و کند کردن لبه تیز مبارزات آن‌ها داشت. اما با گذشت زمان، عدم پاسخ‌گویی به خواست‌ها و مطالبات معلمان و باقی ماندن وعده‌ها در حد وعده و حتا بدتر شدن وضعیت معیشتی معلمان، افزایش فشار سیاسی و قضایی بر آن‌ها و طبقاتی‌تر شدن هر چه بیشتر آموزش در کشور در دوران کابینه‌ی روحانی، نظرات "اصلاح‌طلبان" و گرایش "اصلاح‌طلبی" به محاق رفت. اولین نشانه‌ها و در واقع گسست از گرایش "اصلاح‌طلبی" را می‌توان در اعتصاب سراسری معلمان در ۳۰ دی و اول بهمن و ده اسفند ۹۳ دید. در همان زمان نشریه کار در مقاله‌ای با نام "اعتصابات سراسری معلمان، گسست از گرایش اصلاح‌طلبی" شکل‌گیری این روند را در جنبش معلمان توضیح داد. در ادامه این اعتصابات و تجمعات اعتراضی بود که در ۲۷ فروردین ۹۴ هزاران معلم در سراسر کشور با تعطیل کردن کلاس‌ها در برابر ادارات آموزش و پرورش و دیگر مراکز دولتی همچون فرمانداری، استانداری و مجلس اسلامی دست به اعتراض زدند^(۲). در سهندج بیش از ۳ هزار و در مشهد ۴ هزار معلم در این تجمعات اعتراضی شرکت داشتند. یکی از ویژگی‌های مهم این اعتراضات، تلاش‌های گرایش اصلاح‌طلبی برای مهار این اعتراضات و در راس آن گرایش "اصلاح‌طلبی" در کانون صنفی معلمان تهران بود. اعتراضاتی که به دلیل همین کارشکنی‌ها از سوی گرایش "اصلاح‌طلبی"، با بهره‌گیری از ارتباطات قدیمی معلمان آگاه و نیز شبکه‌های اجتماعی، خارج از تشکلهای مرسوم معلمان سازماندهی شد^(۳). از آن زمان به بعد نیز مدام از حضور و نقش این جریان در جنبش معلمان کاسته شده است. تضعیف این جریان در جنبش معلمان است که مهدی بهلولی، یکی از اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان ایران با تفکر "اصلاح‌طلبی" را بر آن داشت تا پیش از برگزاری تجمع باشکوه ۱۹ اسفند ۹۵ که هزاران معلم در سراسر کشور دست به اعتراض زدند، نارضایتی خود از رشد رادیکالیسم و گسست از اندیشه "اصلاح‌طلبی" در جنبش معلمان را در کانال تلگرامی خود این‌گونه ابراز کند: "برخی از معلمان فعال که برخی از آن‌ها در برخی

پیش به سوی اعتصاب سراسری معلمان تا تحقق مطالبات



تشکل‌های صنفی هم حضور دارند... با رویکرد ایدئولوژیک عمدتاً چپ کارگری و ستیزه‌جویانه به کنش‌های صنفی می‌نگرند."

نبود تشکلی که بتواند نقش رهبری مبارزات معلمان را داشته باشد، یکی دیگر از موانع جنبش معلمان است. اگرچه کانون صنفی معلمان در بسیاری از استان‌ها و شهرها تشکیل شده، اما کانون‌های صنفی معلمان در مقاطع مهمی از جنبش معلمان نتوانستند نقش خود را در سازماندهی مبارزات معلمان ایفا کرده و در مواقع بسیاری حتی از این جنبش‌ها ماندند.

یکی از علت‌های این مساله همان‌طور که در بالا آمد نفوذ تفکر اصلاح‌طلبی در این کانون‌ها بود. اما مهم‌تر از آن عدم انتخاب هیات مدیره‌های جدید در کانون‌های صنفی است. اغلب کانون‌های صنفی معلمان بیش از ۱۰ سال است که نتوانسته‌اند نشست‌های عمومی خود را برگزار کرده و اعضای هیات مدیره را انتخاب کنند. به‌گفته‌ی محمد حبیبی معلم زندانی و عضو جوان‌تر کانون در برخی از این تشکل‌ها بیش از ۹۰ درصد اعضای هیات مدیره از نیروهای بازنشسته هستند که به علت سن بالا فاقد انرژی و کارایی لازم برای این کار هستند.

یکی دیگر از اشکالات مهم رهبری کانون‌های صنفی معلمان، حضور کم‌رنگ زنان در هیات مدیره این تشکل‌هاست. جدا از کمیت بالای زنان معلم، زنان به دلیل ظلم و ستم دوگانه که نتیجه تبعیضات جنسیتی نظام سرمایه‌داری حاکم است، در بسیاری از مواقع حتی از پتانسیل مبارزاتی بالاتری نسبت به مردان برخوردارند اما متأسفانه در رهبری این کانون‌ها نقش بسیار کم‌رنگی دارند. در یکی از بهترین نمونه‌های حضور زنان در هیات مدیره کانون‌های صنفی معلمان، انتخابات کانون صنفی فرهنگیان گیلان بود که آن‌هم از ۱۵ عضو هیات مدیره تنها سه زن انتخاب شدند.

واقعیت این است که مبارزه متشکل نیاز به تشکل دارد، تشکلی که بتواند مبارزات معلمان را سازماندهی کرده و اعتماد آنان را به خود حفظ و حتی گسترش دهد. تشکلی که بتواند توده‌های وسیع معلمان را گرد هم بیاورد و متکی به نیروی

معلمان باشد و نه وعده‌های عوام‌فریبانه‌ی اصلاح‌طلبان و غیره.

پس از بررسی موانعی که بر سر راه جنبش معلمان وجود دارد، در اینجا به راه کار جنبش معلمان برای تحقق مطالباتشان می‌رسیم. اعتصاب سراسری تنها راه کار واقعی جنبش معلمان است. همان‌طور که از اعتراضات سال‌های ۸۰ و ۸۵ از جمله تجمع ۱۷ اسفند در برابر مجلس اسلامی و در شعارهای سر داده از سوی معلمان همچون "تعطیلی مدارس، جواب رد مجلس" و یا "از فردا مدرسه تعطیل میشه" این تفکر وجود داشته و همچنان وجود دارد.

نکته مهم اما این است که هیچ‌گاه شرایط مانند امروز برای اعتصاب سراسری فراهم نبوده است. اولین علت آن شرایط وخیم معیشتی است که بهای بسیاری از کالاها در طول ماه‌های اخیر حتی تا چند صد درصد افزایش یافته‌اند. نرخ تورمی که براساس محاسبات "استیو هانکه" یکی از اقتصاددانان دانشگاه "جانز هاپکینز" در تیرماه از مرز ۲۰۰ درصد عبور کرد و ایران بعد از ونزوئلا و سوریه بالاترین شاخص‌های بدبختی را دارد. تورمی که باعث شده است تعداد هر چه بیشتری از کودکان نسبت به سال‌های گذشته از حق تحصیل محروم شوند. تورمی که اکثریت قریب به اتفاق کارگران و زحمتکشان از جمله معلمان را از تامین ضروری‌ترین نیازهای خوراکی نیز ناتوان ساخته است. الان زمانیست که باید تغییری واقعی در زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان ایجاد شود. آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب، دیگر چیزی برای از دست دادن وجود ندارد، نه برای معلمان، نه برای کارگران و نه برای دیگر زحمتکشان.

دومین علت وجود اعتلای انقلابی در جامعه است. اعتراضاتی که از دی‌ماه سال گذشته وارد مرحله‌ی جدیدی شد نه تنها فروکش نکرد، بلکه مدام گروه‌های دیگری از مردم به صفوف معترضین پیوستند که اعتصاب سراسری رانندگان کامیون یک نمونه‌ی بارز آن است. در این شرایط آمادگی تعداد هر چه بیشتری از معلمان برای پیوستن به اعتصابی که با

خواست‌های آن‌ها هماهنگی داشته باشد بسیار بیشتر از گذشته است.

اعتصاب سراسری معلمان همچنین به چند دلیل بسیار موثرتر از تمامی اشکال دیگری می‌باشد که تاکنون معلمان در اعتراضات خود از آن‌ها بهره جسته‌اند. اول این‌که اعتصاب سراسری معلمان و تعطیلی کلاس‌های درس، دانش‌آموزان و والدین آن‌ها را بویژه در شرایط کنونی با معلمان همراه کرده و در نتیجه اعتصاب موثرتر می‌شود. دوم این‌که اعتصاب سراسری، نه تنها همبستگی معلمان را افزایش داده و آمادگی آن‌ها (از جمله تجاربشان) را برای تعمیق مبارزه برای تحقق مطالباتشان افزایش می‌دهد، بلکه انعکاس وسیع آن در جامعه همبستگی سراسری با آن‌ها و مطالباتشان را به همراه خواهد آورد، از جمله همبستگی طبقه کارگر. در چنین شرایطیست که دیگر جمهوری اسلامی نمی‌تواند مانند همیشه به این اعتصاب سراسری و مطالبات معلمان بی‌تفاوت باقی بماند. طبیعی‌ست که جمهوری اسلامی در صورت تحقق اعتصاب سراسری از تمامی امکانات و تاکتیک‌ها برای درهم شکستن اعتصاب استفاده خواهد کرد، اما معلمان در صورت اتحاد قادر به شکست همی توطئه‌های رژیم خواهند شد. و همان‌طور که در بالا آمد لازمه این اتحاد، لازمه یک اعتصاب سراسری فراگیر تشکل است. درست است که بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی برای سازماندهی و فراگیرتر کردن ایده‌ی اعتصاب سراسری بسیار مهم است، اما تشکل از آن هم مهم‌تر است.

از همین روست که اعتصاب سراسری و پُرشکوه رانندگان در خرداد ماه نتوانست به تحقق خواست‌هایشان بیانجامد و حتی شرایط با این گرانی‌ها برای رانندگان بدتر شد. اما کارگران نیشکر هفت‌تپه هم‌زمان با رساندن صدای خود به دیگر کارگران و زحمتکشان، با ایجاد شورای کارگری و با حمایت همه جانبه از شورای خود توانستند دولت و کارفرما را حداقل در این مرحله به زانو درآورده و خواست‌های خود را به دولت و کارفرما تحمیل کنند.

بنابراین "پیش به سوی اعتصاب سراسری معلمان" تا تحقق مطالبات.

پی‌نوشت:

۱ - علی الهیار ترکمن معاون توسعه مدیریت و پشتیبانی وزارت آموزش و پرورش روز ۲۹ شهریور اعلام کرد ۱۲۰ امتیاز سختی کار که از فیش حقوقی فرهنگیان کسر شده بود برگردانده شده و فرایند اصلاح احکام حقوقی فرهنگیان آغاز شده است. عقب‌نشینی جمهوری اسلامی نتیجه‌ی اعتراضات معلمان و بیش از هر چیز ترس رژیم از اعتصاب سراسری آن‌ها با بازگشایی مدارس است.

۲ - در خوزستان این اعتراضات در روز یکشنبه ۲۳ فروردین صورت گرفت.

۳ - این اولین بار بود که از طریق شبکه‌های اجتماعی اعتصابی سراسری سازماندهی شد. در سال‌جاری رانندگان کامیون نیز برای برپایی اعتصاب سراسری از شبکه‌های اجتماعی بهره جستند.

بحران سوریه و اجلاس سوچی

هرگونه نقشی را در تعیین سرنوشت خود از دست داده‌اند، بلکه رژیم این کشور نیز بازنده دیگر این جنگ داخلی است که به یک عروسک دست‌نشانده در دست دولت‌های دیگر تبدیل شده است. این، دولت‌های روسیه، جمهوری اسلامی و ترکیه هستند که بدون حضور حتی نماینده‌ای از رژیم به اصطلاح حاکم بر این کشور تصمیم می‌گیرند که فلان اقدام نظامی انجام بگیرد یا نگیرد، تغییری در هیئت حاکمه این کشور رخ بدهد یا ندهد، قانون اساسی جدیدی برای این کشور نوشته شود یا نوشته نشود. این سرنوشت رژیم‌های مرتجع خودکامه‌ای است که حتی در محدوده دموکراسی ناقص بورژوازی به خواست مردم کشور خود تمکین نمی‌کنند، رژیم اختناق و سرکوب را برپا می‌دارند، کشتار و جنگ داخلی به راه می‌اندازند، ویرانی‌های عظیم به بار می‌آورند و چنانچه حتی بتوانند موجودیت خود را حفظ کنند، به عروسکی در دست قدرت‌های بزرگتر تبدیل می‌شوند.

اکنون مدت‌هاست که روسیه، جمهوری اسلامی و ترکیه با تشکیل اجلاس‌های سه‌جانبه که از ۲۰۱۷ در آستانه آغاز گردید، سرنوشت سوریه را در دست خود گرفته‌اند. آخرین اجلاس آن‌ها نیز در ۱۶ شهریور در تهران برگزار شد، که برخلاف اجلاس‌های پیشین، با عدم توافق و شکست پایان یافت. روسیه و جمهوری اسلامی در یک جبهه در مقابل ترکیه قرار گرفتند و خواستار حمله نظامی به ادلب، آخرین پناهگاه مخالفین اسد شدند که علاوه بر گروه‌های اسلام‌گرانی از نمونه تحریرالاشام، بخش بزرگی از گروه‌های مسلح تحت حمایت ترکیه نیز در آنجا متمرکز هستند. روشن بود که ترکیه با این حمله نظامی مخالفت خواهد کرد. بنابراین اجلاس تهران به عرصه مجادله به‌ویژه میان روسای جمهوری روسیه و ترکیه تبدیل شد.

مصاحبه مطبوعاتی روسای سه دولت پس از این اجلاس نشان داد که به‌رغم توافق روسیه و جمهوری اسلامی برای حمله نظامی به ادلب، وضع پیچیده‌تر از آن است که موضع ترکیه نادیده گرفته شود.

اردوغان در این مصاحبه، روسیه و جمهوری اسلامی را به نادیده گرفتن مصوبات پیشین متهم کرد و گفت: در آستانه تصمیم گرفته شد که "نواحی کاهش تنش" ایجاد شود که تاکنون فقط در ادلب این وضعیت حفظ شده و مردم سایر مناطق احساس می‌کنند که فریب‌خورده‌اند.

او افزود: ترکیه عملاً جان ساکنان ادلب و کسانی را که به آن شهر پناه برده‌اند تضمین کرده و "نمی‌توان جان این افراد را به رژیم اسد بسپاریم". در صورت عدم جلوگیری از اقدامات نظامی رژیم سوریه در ادلب، کشتار وسیعی در این شهر روی خواهد داد.

پوتین در پاسخ گفت که دولت قانونی سوریه حق دارد تمامی خاک آن کشور را تحت تسلط خود بگیرد. البته وی از اقداماتی تحت نظارت سازمان ملل برای عادی‌سازی سوریه، ایجاد آشتی ملی و تدوین قانون اساسی جدید سوریه و یافتن راه‌حل سیاسی برای بحران آن کشور، بازگشت آوارگان نیز برای آرام کردن اردوغان سخن گفت.

اردوغان خواستار اعلام آتش‌بس در ادلب شد و پاسخ پوتین چنین بود: از آنجاکه در این جلسه تروریست‌های النصره و نمایندگان ارتش سوریه حضور ندارند، این جلسه نمی‌تواند از جانب آنان اعلام آتش‌بس کند. خواست ترکیه پذیرفته نشد و اجلاس بدون نتیجه پایان یافت.

اما هنوز چند روزی از شکست این اجلاس نگذشته بود که خبر از ملاقات روسای جمهوری روسیه و ترکیه در بندر سوچی در ۲۵ شهریورماه، این بار حتی بدون حضور جمهوری اسلامی انتشار یافت. ماحصل این اجلاس دوجانبه، توافق ده ماده‌ای توقف حمله نظامی به ادلب و آتش‌بس موردنظر ترکیه بود. روسیه که پیش‌ازین در اجلاس تهران گفته بود، این جلسه نمی‌تواند از جانب النصره و نمایندگان ارتش سوریه اعلام آتش‌بس کند، اکنون نشان می‌داد که تصمیم‌گیرنده نهایی برای سوریه است.

با اجلاس سوچی، طرفین توافق کردند که منطقه کاهش تنش ادلب حفظ خواهد شد و پست‌های دیدهبانی ترکیه تقویت‌شده و به فعالیت خود ادامه خواهند داد.

فدراسیون روسیه تمامی تدابیر لازم را انجام خواهد داد تا اطمینان یابد از حملات و عملیات نظامی در ادلب جلوگیری و وضعیت فعلی حفظ خواهد شد. یک منطقه غیرنظامی به عمق بین ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر در منطقه کاهش تنش تشکیل خواهد شد.

تمام گروه‌های افراطی تروریستی تا ۱۵ اکتبر از منطقه غیرنظامی خارج خواهند شد. تمامی تانک‌ها، سیستم‌های راکت‌انداز چندگانه، توپخانه‌ها و خمپاره‌اندازهای متعلق به طرف‌های درگیر تا ۱۰ اکتبر ۲۰۱۸ از مناطق غیرنظامی خارج خواهند شد.

نیروهای مسلح ترکیه و پلیس نظامی نیروهای مسلح فدراسیون روسیه در طول مرزهای منطقه غیرنظامی مأموریت‌های گشت‌زنی هماهنگ با پهباد خواهند داشت. تدابیر مؤثری برای تضمین نظام‌های ماندگار آتش‌بس در داخل منطقه کاهش تنش ادلب اتخاذ خواهند شد. دو طرف بار دیگر بر عزم خود برای مبارزه با تروریسم در تمامی قالب‌ها و اشکال در سوریه تأکید می‌کنند.

ظاهراً با این توافقات اختلافات میان ترکیه و روسیه کاهش یافته است.

با این‌همه چنین به نظر می‌رسد که این توافق‌نامه نیز ناپایدار و کوتاه‌مدت خواهد بود. چراکه اولاً معلوم نیست چگونه ترکیه می‌خواهد گروه‌های قدرتمند نظامی اسلام‌گرانی امثال تحریرالاشام و برخی گروه‌های اسلام‌گرای متحد آن را خلع سلاح و از ادلب اخراج کند. در ادلب ده‌ها گروه مسلح وجود دارند که خود را در گروه‌ها و اتحادیه‌های بزرگتر متشکل ساخته‌اند. تخمین زده می‌شود که این گروه‌های مسلح در مجموع بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نیروی نظامی در اختیار دارند. گروه ارتجاعی تحریرالاشام (جبهه النصره سابق) با تصرف ۶۰ درصد از استان ادلب عملاً تبدیل به مهم‌ترین گروه مسلح این منطقه شده است. این گروه مدتی پیش با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد هرگونه مذاکره با طرف روسی را رد می‌کند و تا آخرین نفس به مقابله با ارتش و نیروهای مسلح سوریه ادامه می‌دهد.

در سوی دیگر، ترکیه نیز تعداد دیگری از گروه‌های اسلامی از جمله مهم‌ترین آن‌ها، گروه اخوان المسلمین احرار الشام و گروه‌های غیر اسلامی را که مجموعاً ۱۴ گروه مخالف اسد در ادلب را در برمی‌گیرد، تحت عنوان جبهه نجات میهنی متشکل کرده است و یک ارتش ملی دست‌نشانده خود را نیز سازمان داده که تعداد اعضای آن تا ۷۵ هزار تخمین زده می‌شود. تعدادی از شبه‌نظامیان عضو همین ارتش ملی بودند که چند ماه پیش، به همراه ارتش ترکیه در تصرف عفرین شرکت کردند.

ترکیه به‌سادگی نمی‌تواند با ابزار نظامی از پس گروه‌های مسلح اسلام‌گرا از نمونه تحریرالاشام که به‌ویژه خواست دولت روسیه است، برآید. شاید هم روسیه با توافقات سوچی در واقع خواسته است بخشی از درگیری نظامی را عملاً بر عهده ترکیه قرار دهد که در مرحله بعد، معضل ادلب با سه میلیون جمعیت آن، ساده‌تر قابل‌حل و فصل باشد. اما بعید است که ترکیه وارد درگیری نظامی با این گروه‌ها شود. لذا این احتمال منتفی نیست که ترکیه به شیوه سیاسی، معضل این گروه‌ها را حل کند، یعنی در شرایطی که آن‌ها از هر سو در محاصره قرار گرفته‌اند، خود را در ظاهر منحل کنند و به گروه‌های طرفدار ترکیه و ارتش ملی وابسته به ترکیه بپیوندند.

ثانیاً- توافق روسیه و ترکیه دست روسیه را در ادلب نیسته است. اگر اهداف روسیه تحقق پیدا نکند، هرلحظه که منافعش ایجاب کند می‌تواند این توافق‌نامه را فسخ نماید. چون در این توافق، معلوم نیست که از دیدگاه روسیه کدام گروه‌ها تروریست‌اند و کدامیک تروریست نیستند. تعریف واحدی از تروریسم در میان این دولت‌ها وجود ندارد و هریک از طرف‌های درگیر، به‌حسب منافعشان تروریسم را تعریف می‌کنند. از دیدگاه روسیه، همه گروه‌های اسلام‌گرا تروریست‌اند، هرچند به‌صراحت در مذاکرات این را نمی‌گوید. اردوغان از آنجائی که کردهای سوریه را خطری برای ترکیه می‌داند، آن‌ها را تروریست می‌داند و نه حتی گروه‌های اسلام‌گرا از نمونه تحریرالاشام که تنها زیر فشار روسیه و آمریکا و اروپا مدتی است آن‌ها را تروریست می‌نامد. از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران و رژیم سوریه نیز هر مخالفی تروریست است. اما اگر فرض را بر این قرار دهیم که مسئله ادلب هم آنگونه که روسیه می‌خواهد حل شود، تازه مشکل دیگری در راه است.

ترکیه هم‌اکنون مناطقی از خاک سوریه از نمونه جرابلس، اعزاز، ماره باب، عفرین را مستقیماً به اشغال خود درآورده است. بخش‌هایی از خاک سوریه نیز تحت اشغال آمریکا یا کردهای تحت حمایت آمریکاست. اینجا دیگر عرصه جنگ نظامی نیست. بنابراین، بحران سوریه حتی با تصرف ادلب نیز حل نخواهد شد. روسیه نه می‌خواهد و نه می‌تواند بر سر بخش‌هایی از خاک سوریه وارد درگیری نظامی با آمریکا یا ترکیه شود. دیده‌ایم که حتی سرنگونی جنگنده روسی توسط ترکیه یا اخیراً اختلاف با اسرائیل بر سر سرنگونی یک جنگنده دیگر روسی به موضعی خصمانه با این دولت‌ها نینجامیده است. بنابراین، منافعش در این است که حالا پس از آنکه نقش تعیین‌کننده را در سوریه به دست آورده است، پس از حل مسئله ادلب، در پی راه‌حل

موضع جدید دبیرکل سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی و چرایی آن

سرکوب بی رحمانه اعتراضات جوانان و توده های مردم ایران در دیماه ۹۶، سرکوب اعتراضات بازار تهران، نوع برخورد با دو تابعیتی ها، تداوم صدور احکام اعدام، بدرقتاری با زندانیان، وضعیت درواپش گنابادی، قوانین سرکوبگرانه و تبعیض آمیز علیه زنان و دختران، وضعیت اقلیت های قومی و مذهبی و نمونه های دیگری از این دست از جمله مواردی هستند که در گزارش ۱۸ صفحه ای دبیرکل یادآوری شده اند.

در این گزارش همچنین، اعدام مجرمان نوجوان، رواج شکنجه و مجازات های غیر انسانی، بازداشت های خودسرانه، نقض حق داشتن دادگاه عادلانه، نقض حق برگزاری تجمع های مسالمت آمیز همراه با دستگیری و مجازات تجمع کنندگان، نقض آزادی بیان و نقض حریم خصوصی اشخاص نیز ذکر شده است.

اگرچه جمهوری اسلامی تاکنون بارها در شورای حقوق بشر سازمان ملل به نقض پایه ای حقوق اولیه و دمکراتیک توده های مردم ایران محکوم شده و گزارشگران ویژه این نهاد بین المللی به دفعات از گسترش اعدام، سرکوب، رواج شکنجه، تبعیض و بی عدالتی علیه زنان در ایران یاد کرده اند، اما این نخستین بار است که شخص دبیرکل سازمان ملل متحد، در چنین ابعادی همه جانبه بر نقض حقوق پایه ای و دمکراتیک مردم ایران توسط مسئولان جمهوری اسلامی تاکید کرده است.

آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل، البته فقط به برشمردن موارد متعدد نقض حقوق بشر در ایران اکتفا نکرده و در پایان گزارش خود برای تغییر و بهبود شرایط ایران، یازده توصیه اجرایی به مسئولان جمهوری اسلامی کرده است که در قسمت پایانی این نوشتار به توصیه های او نیز اشاره کوتاهی خواهد شد.

به راستی چه اتفاقی در عرصه داخلی و بین المللی رخ داده است که حتا دبیرکل سازمان ملل نیز در گزارش خود بر روی نقض گسترده حقوق بشر و موضوع سرکوب در ایران متمرکز شده است؟

پوشیده نیست که طی یک سال گذشته کمترین تغییری در ماهیت جمهوری اسلامی رخ نداده است. ماهیت ارتجاعی این نظام اسلامی و عملکرد سرکوبگرانه آن همان است که در ۴۰ سال گذشته بوده است. جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام دینی که در آن دین و دولت به شکل آشکاری در هم ادغام شده اند، طی چهل سال گذشته به بی رحمانه ترین وجه ممکن توده های مردم ایران را سرکوب و کشتار کرده است. اعدام، زندان، شکنجه و کشتارهای جمعی زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ امری نیست که از خاطره ها محو شوند، نابرابری و تبعیض علیه زنان و دختران جوان موضوعی نیست که فقط در یک سال گذشته بر زنان ایران اعمال شده باشد، آنان در ۴۰ سال گذشته همواره در معرض سرکوب، تبعیض و ستم بوده اند. سرکوب اجتماعات، تعرض به جوانان و نقض پایه ای

حقوق دمکراتیک مردم ایران پدیده ای نیست که فقط در سال های اخیر اتفاق افتاده باشد. اعمال اینگونه شیوه های ارتجاعی و سرکوبگرانه از همان روزهای آغازین حاکمیت جمهوری اسلامی شروع و تا به امروز بی وقفه ادامه داشته است. با این همه و به رغم آن همه سرکوب و کشتارهایی که در دهه ۶۰ و بخصوص قتل عام زندانیان سیاسی که در تابستان ۶۷ اتفاق افتاد، نه سازمان ملل و نه دبیرکل های وقت این نهاد بین المللی در آن سال ها هرگز واکنشی درخور نسبت به آن همه جنایات جمهوری اسلامی از خود بروز ندادند. سازمان ملل و دبیرکل آن، نه تنها در آن سال های آتش و خون یک موضع قاطع علیه کشتار و سرکوبگری های هیات حاکمه ایران نگرفتند، بلکه با عملکردی مماشات گرانه و چشم پوشی بر آن همه جنایات مستمر جمهوری اسلامی، دست این رژیم را عملاً در سرکوب بیبشتر و نقض حقوق دمکراتیک مردم ایران باز گذاشتند. پس، اکنون چه اتفاقی رخ داده که آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل در این بازه زمانی و البته به درستی بر موارد عدیده ای از رفتارهای تبعیض آمیز و عملکرد سرکوبگرانه جمهوری اسلامی اشاره کرده است؟

تردید نیست که صف آرای کارگران، جوانان، زنان و عموم توده های مردم ایران علیه جمهوری اسلامی از جمله بارزترین دلایلی است که طی یک سال گذشته در عرصه داخلی رخ داده است. اعتراضات و اعتصابات روبه رشد کارگری در سال های اخیر و به طور مشخص اعتراضات سلحشورانه جوانان و توده های وسیع مردم ایران در دیماه ۹۶ را می باید مهمترین عامل تاثیر گذار بر موضع گیری جدید دبیرکل سازمان ملل متحد علیه جمهوری اسلامی دانست. اعتراضاتی عمیقاً توده ای که در دیماه گذشته نزدیک به صد شهر رخ داد و به مدت ده روز پایه های جمهوری اسلامی را لرزاند. خیزشی انقلابی و همه گیر که با عصبانگری "دختران انقلاب" علیه حجاب اجباری توامان شد و بدین سان برگ زرینی از مبارزات عمومی اقشار مختلف مردم ایران علیه حاکمان ستمگر جمهوری اسلامی و عملکرد تبعیض آمیز آنان بر ضد زنان کشور را رقم زد. مبارزاتی که از دیماه ۹۶ در ابعاد کم سابقه ای شکل گرفت و بر بستر یک اعتلای انقلابی که در متن جامعه ایجاد شده است، تاکنون نیز به رغم فراز و فرودهایی که داشته است، همچنان در شهرهای مختلف و لایه های گوناگون اجتماعی جریان دارد.

عامل دیگری که در اتخاذ موضع تازه دبیرکل سازمان ملل متحد علیه جمهوری اسلامی تاثیر گذار بوده است، تغییر و تحولاتی است که طی ماه های گذشته در عرصه بین المللی علیه جمهوری اسلامی رخ داده است. خروج دولت آمریکا از توافق برجام، تحریم های مجدد پولی و نفتی ترامپ در آینده ای نزدیک و پیامد آن وضعیت شکننده ای که جمهوری اسلامی به لحاظ اقتصادی و سرمایه گذاری خارجی با آن

مواجه است، در عرصه خارجی نیز شرایط وخیمی را برای هیات حاکمه ایران رقم زده است. از این نظر نیز چنین به نظر می رسد که تغییراتی در سیاست های بین المللی به ضرر جمهوری اسلامی ایجاد شده است.

از آنجایی که سازمان ملل متحد، به عنوان یک نهاد بین المللی بر بنیان مناسبات نظام سرمایه داری شکل گرفته و بی تردید سیاست های سرمایه جهانی و به طور اخص سیاست دولت آمریکا بر تصمیم های این سازمان و دبیرکل آن کم و بیش موثر است، لذا، موضع جدید آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل و ارائه گزارش نسبتاً تند و تیز او علیه جمهوری اسلامی را باید در وهله اول در تحولات داخلی ایران و در گام بعدی در تغییر سیاست های بین المللی نسبت به جمهوری اسلامی ارزیابی کرد. سیاستی که دبیرکل سازمان ملل به رغم یادآوری موارد عدیده ای از نقض حقوق بشر در ایران، متوهمانه با یازده توصیه دیپلماتیک تلاش کرده تا اوضاع را چه در عرصه داخلی و چه بین المللی در مسیر تعامل سرمایه جهانی با جمهوری اسلامی پیوند دهد.

اصلاح قوانین قضایی، جلوگیری از مجازات افراد بوسيله شکنجه، جلوگیری از عدم اجازه درمان، توقف اعدام جوانان و در کل ممنوعیت اعدام، اطمینان از حفظ سلامت جسمی و روانی بازداشت شدگان، برگزاری دادگاه های عادلانه برای همه متهمان طبق استانداردهای بین المللی، امنیت فعالیت مدافعان حقوق بشر، فعالان مدنی و زیست محیطی و خودداری از آزار آن ها در جامعه و زندان، از جمله توصیه های حقوق بشری دبیرکل سازمان ملل به جمهوری اسلامی است.

با این همه و به رغم گزارش تند و تیز آنتونیو گوترش که در آن از نقض فاحش موارد عدیده ای از حقوق بشر در ایران یاد شده است، اما، گزارش او به کلی تهی از هر گونه اشاره ای نسبت به زندگی فلاکت بار کارگران، دستگیری، سرکوب و بی حقوقی آنان است. در توصیه های یازده گانه او نیز، کمترین توجهی به حقوق پایه ای کارگران از جمله حق تشکل، حق اعتصاب، اعتراض و برخورداری از یک زندگی مناسب حتا در چهارچوب همان نظم سرمایه هم نشده است.

نتیجه اینکه، با وجود چنین گزارشی که توسط دبیرکل سازمان ملل متحد در محکومیت جمهوری اسلامی به مجمع عمومی این سازمان ارائه شده است، کارگران و توده های زحمتکش ایران هرگز نباید نسبت به مواضع این گونه نهادهای بین المللی و توصیه های آنان به جمهوری اسلامی دچار توهم و شیفتگی شوند. جمهوری اسلامی اگر با اینگونه توصیه ها قابل اصلاح بود، تاکنون صدبار اصلاح شده بود. پوشیده نیست که کارگران و توده های مردم ایران لازم است و می باید از محکومیت جمهوری اسلامی در سازمان ملل و دیگر نهادهای بین المللی به نفع خود سود ببرند و از تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی در عرصه جهانی برای گسترش و تعمیق مبارزات خود بهره مند شوند.

فراموش نکنیم، آنچه در این میان قابل اتکا است،

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"از اعتصاب سراسری و خواست های رانندگان کامیون حمایت کنیم" عنوان اطلاعیه ای است که سازمان فدائیان (اقلیت) در حمایت از اعتصاب سراسری رانندگان کامیون در اول مهرماه نود و هفت صادر نمود.

در این اطلاعیه چنین می خوانیم "دور جدید اعتصاب رانندگان و کامیون داران که از صبح روز گذشته آغاز شد، به سرعت ده ها شهر و استان کشور را دربر گرفت و امروز به یک اعتصاب سرتاسری تبدیل شد." اطلاعیه سپس با نام بردن از شهرهایی که در آن ها رانندگان به اعتصاب پیوسته اند می نویسد "تعداد شهر ها و استان هایی که به این اعتصاب می پیوندند در حال افزایش است. پایانه ها و سالن های بار در بسیاری از شهر ها از جمله اصفهان، یزد، بندرعباس، خرم شهر، بوشهر و بسیاری از شهرهای دیگر به کلی خالی ست و بارگیری متوقف شده است. کلیه رانندگان نفت کش پالایشگاه تبریز به اعتصاب پیوسته اند. به رغم تمام تهدید ها و مشکلات، این سومین اعتصاب سراسری رانندگان و کامیون داران، با اتحاد و انسجام بیشتری در حال پیشروی ست." در ادامه ضمن اشاره به دلایل اعتراض رانندگان مانند پائین بودن کرایه ها و گرانی قطعات و وسایل یدکی بویژه لاستیک، شیوه توزیع بار در پایانه های بندری، پارتی بازی و واسطه گری در این مورد و همچنین نحوه توزیع لاستیک و گازوئیل ومشکلاتی که اکثریت رانندگان برای تهیه لاستیک بآن روبرو هستند، می نویسد "مهم تر از این ها، دستمزد رانندگان و شاگردراننده هایی که به عنوان کارگر مزدبگیر مشغول به کار هستند بسیار پائین است. در حالی که ساعات طولانی به کار خطرناک رانندگی در جاده های نامن می پردازند، اما مزایای سختی کار و سایر مزایا به آن ها تعلق نمی گیرد و تقریباً تمام رانندگان با مشکلات بیمه ای روبرو هستند.

رانندگان مبارز و زحمتکش و کامیون داران با اعتصاب متحدانه و سراسری امروز خود، بار دیگر خواهان رسیدگی و تحقق مطالبات خود شدند. بدیهی ست که با ایجاد یک تشکل منسجم و سراسری و استمرار مبارزه، همچنین جلب حمایت فعال سایر رانندگان و کارگران، بهتر می توانند به خواست های خود جامه عمل پوشند."

در پایان اطلاعیه، سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت و دفاع از اعتصاب یکپارچه و سراسری رانندگان و کامیون داران و خواست های آن ها، سایر رانندگان بویژه رانندگان ناوگان مسافری عمومی جاده ای، رانندگان شرکت واحد، کارگران بنادر و سایر کارگران رابه حمایت از این اعتصاب سراسری فرا خوانده است.

گزارشی از غرفه سازمان فداییان (اقلیت) در جشن اومانیته

هایی از جان باختگان سازمان، شعارهای متعدد از جمله: "زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم" و "رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه سرنگون ساخت"، بر روی پلاکاردهای بزرگ و طرح های نقاشی با مضمون انقلابی دیده می شد. از سوی بازدیدکنندگان تعداد زیادی عکس از غرفه ی سازمان و شعارها و طرح های نصب شده، گرفته شد و برای علاقه مندان از سوی رفقای حاضر در چادر توضیحات کافی داده می شد.

معرفی سازمان و مواضع سیاسی آن از سویی و روشنگری در مورد جنایات جمهوری اسلامی از سوی دیگر با آمادگی رفقا برای گفتگو، بحث و حضور در پای میز نشریات و نیز با ارائه ی میز کتاب و بروشورها و اعلامیه ها به سه زبان، فرانسه، انگلیسی و آلمانی در کنار نشریات فارسی صورت گرفت. لازم به ذکر است که غرفه ی سازمان تنها غرفه ای بود که نه تنها در بخش خارجی بلکه در بین تمام غرفه ها به زبان های مختلف نشریات خود را ارائه می کرد. همچنین برنامه ی موسیقی و جشن نیز غرفه ی سازمان فضایی از شور و شادی ایجاد کرده بود که به ویژه مورد توجه جوانان قرار گرفت.

از صفحه ۵

بحران سوریه و اجلاس سوچی

آمریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل، کشورهای عربی منطقه و حتی روسیه که دیگر ماندن آن را در سوریه به نفع خود نمی داند، ناگزیر به ترک سوریه خواهد شد. از همین روست که جمهوری اسلامی از هم اکنون در تلاش است در سوریه نیز به یک گروه سیاسی طرفدار خود از نمونه لبنان و عراق شکل دهد. اما مشکل در این است که در سوریه حتی علوی های این کشور، بیش از آنکه اسلامگرا باشند و جمهوری اسلامی به لحاظ ایندولوژیک بتوانند بر روی آن ها حساب کند، سکولار و غربگرا هستند. در حال، سوریه به مرحله ای نزدیک شده است که به شرط حل مسئله ادلب، راحل سیاسی بتواند در آن به نتیجه برسد و پایانی بر جنگ و ویرانی باشد، اما این راه حل گرچه می تواند، فرجامی بر جنگ داخلی باشد، قطعاً پاسخی به انبوه مطالبات اقتصادی و سیاسی توده های کارگر و زحمتکش نخواهد داد.

سیاسی حتی بدون اسد، باشد، چراکه منافعی در حال از هم اکنون تأمین شده است. بعید است که روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ امپریالیست جهان این را نفهمیده باشد که رژیم اسد نمی تواند در کشوری که متجاوز از ۸۰ درصد مردم مخالف آن هستند، صدها هزار کشته و میلیون ها تن از مردم آواره شده اند، کشوری ویران که نیاز به تریلیون ها دلار برای بازسازی دارد، بر سرکار باقی بماند. بنابراین اکنون که جای پای خود را در سوریه محکم کرده است، احتمالاً تلاش خواهد کرد برای حفظ موقعیت برتر خود، در همان حال که دستگاه دولتی موجود سوریه را حفظ می کند، با تغییراتی در رژیم سیاسی این کشور، به توافقی هم با اپوزیسیون موسوم به معتدل و هم قدرتهای جهانی بر سر سوریه دست یابد. در آن صورت نه فقط رژیم اسد، بلکه جمهوری اسلامی بازنده خواهند بود. چراکه جمهوری اسلامی نیز با تمام هزینه های که در سوریه داشته است، زیر فشار

کمیتة خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

از صفحه ۶

موضع جدید دبیرکل سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی و چرایی آن

مبارزات خود کارگران و توده های زحمتکش است. اگر همین اندازه از مبارزات کارگران و افشار مختلف مردم ایران طی یک سال گذشته توانسته است اوضاع داخلی و بین المللی را به نفع روند مبارزاتی آنان تغییر دهد، پس با اتکاء به گسترش و تعمیق همین مبارزات توده ای و اعتصابات کارگری می توان جمهوری اسلامی را به گوشه رینگ کشانید و آنگاه با یک اعتصاب عمومی سیاسی و پیامد آن قیام مسلحانه توده ای این نظام منفور و متعفن را از اربکه قدرت به زیر کشید و سپس با استقرار یک حکومت کارگری شورایی، شرایطی عاری از سرکوب و ستم، برخوردار از رفاه و آزادی و ایجاد یک زندگی متعالی برای تمامی مردم ایران را رقم زد.

خوانندگان گرامی نشریه کار:

شماره بعدی نشریه کار (۷۹۲) در تاریخ

۱۶ مهر ۹۷ منتشر می شود



گزارشی از غرفه سازمان فداییان (اقلیت) در جشن اومانیته



در روزهای ۱۴ تا ۱۶ سپتامبر جشن اومانیته در پارک بزرگی در حومه ی پاریس برای هشتاد و سومین سال برگزار گردید. در این جشن بیش از ۶۰۰ هزار بازدیدکننده حضور یافت. برنامه های متنوع این جشن که از سوی حزب کمونیست فرانسه سازماندهی می شود، شامل سخنرانی و جلسات بحث و گفتگو، نمایشگاه، برنامه های ورزشی و هنری می باشد. امسال طی سه روز برگزاری این جشن ۵۰ کنسرت برگزار شد که جمعیت کثیری از جوانان را به این جشن کشاند. در بخش خارجی اومانیته غرفه های متعددی از احزاب و سازمان های کمونیست، انجمن های گوناگون از طرفداران محیط زیست گرفته تا کانون هایی که برای آزادی زندانیان سیاسی در کشورهای مختلف تشکیل شده اند، حضور داشتند. به ویژه آزادی زندانیان سیاسی، موضوع چندین تظاهراتی بود که در اومانیته برگزار شد. کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) نیز با هدف تبلیغ سیاسی و نیز جمع آوری کمک مالی

که با فروش غذا و نوشابه حاصل می شد، در این جشن شرکت کرد. پرچم سرخی که با آرم سازمان، بر فراز غرفه برافراشته شده بود، این غرفه را از تمام غرفه های دیگر در بخش خارجی متمایز می کرد. همچنین علاوه بر عکس

در صفحه ۷

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>
آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>
آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 791 September 2018



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می رسانیم که: برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می شود.

مشخصات ماهواره:

Satellite Yahsat ماهواره یاه ست
Frequency ۱۱۷۶۶ فرکانس
Polarization Vertical عمودی
Symbol rate ۲۷۵۰۰ ریت
FEC ۵/۶ اف ای سی

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران
(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)
بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران
(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.
۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv
www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فداییان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>
<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی